

## زندگی و مرگ مریم فیروز

دوچه وله: مریم فیروز، نخستین زنی که عضو هیئت سیاسی یک حزب در ایران شد، عصر چهارشنبه ۲۲ اسفند در تهران در گذشت. او رفتاری سنت شکنانه داشت، با بسیاری از اهل فرهنگ در معاشرت بود و ۷ سال را در زندان گذراند.

مریم فیروز، مسئول تشکیلات دمکراتیک زنان و نخستین زنی که عضو هیئت سیاسی یک حزب در ایران شد، عصر چهارشنبه ۲۲ اسفند در تهران در گذشت. پیشینه اشرافی، رفتار سنت شکنانه، دوستی با بسیاری از نخبگان فرهنگی و ادبی وقت، زندگی مشترک با نورالدین کیانوری، ۲۲ سال تبعید در شوروی و آلمان دمکراتیک سابق، ۷ سال زندان در جمهوری اسلامی و ۱۷ سال حبس خانگی، چهره ای متفاوت از سایر مبارزان اجتماعی و سیاسی به او میداد. مریم فیروز متولد سال ۱۲۹۳ در تهران و فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرما از شاهزادگان قاجار بود. در سال ۲۲ شمس عضو حزب توده شد و بیشترین فعالیت خود را در شاخه زنان این حزب متمرکز کرد. مریم فیروز در پی کودتا ۲۸ مرداد، پس از سه سال زندگی مخفی، در سال ۳۵ ایران را ترک کرد. او در آن سالها به طور غیبی به اعدام محکوم شده بود. مریم فیروز با همسر دکتر مصدق، نسبت فامیلی داشت و به شهادت خودش، در روزهای بحرانی ۲۵ و ۲۸ مرداد سال ۳۲، رابط اندرونی دکتر مصدق با رهبری حزب توده بوده است.

محمد علی عمویی، زندانی سیاسی دو نظام پهلوی و جمهوری اسلامی، درباره مریم فیروز می گوید: «واقعاً حیرت آور است که خانم فیروز چقدر راحت به نسبت قاجاری و اشرافی خود دست زد. پشت کرد به تمام مزایای طبقاتی که داشت و زندگی خود را وقت آشنا کردن زنان به حقوق شان کرد. جمعیت دمکراتیک زنان زمانی تأسیس شد که اساساً حقوق زن مطرح نبود. در این جمعیت، مسائلی چون حق مردان برای طلاق اختیاری یا تبعیض های وحشتناک قانونی یا تربیتی بین دختر و پسر بررسی می شد.»

### بازگشت از تبعید

مریم فیروز، پس از انقلاب، همراه با بسیاری از فعالان سیاسی و اعضای حزب توده، از تبعید ۲۲ ساله به ایران بازگشت. او از سال ۵۸ تا زمان دستگیری در سال ۶۱، مسئول تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و سر دبیر مجله «زنان» بود. این تشکیلات و این مجله، از سیاست ضد آمریکایی جمهوری اسلامی و از «خط امام» دفاع می کردند.

### بازداشت در هفتاد سالگی

مریم فیروز به همراه همسرش نورالدین کیانوری در بهمن سال ۶۱ دستگیر شد. آن دو نخست به کمیته مشترک ۳۰۰۰ و سپس به زندان اوین برده شدند.

محمد علی عمویی درباره دوران حبس مریم فیروز می گوید: «خانم فیروز مانند سایر زندانیان سیاسی در معرض شکنجه

و فشار بود. شرح این فشارها و خشونت ها در خاطرات زندانیان سیاسی آمده است. زمانی که مراحل بازجویی شان تمام شد، آقای کیانوری درخواست کرد که او و همسرش با یکدیگر در یک سلول باشند که موافقت نشد. من شاهد علاقه این دو به هم بودم که هرگاه ملاقات داشتیم، کیانوری پرپر می زد و مانند یک جوان عاشق به ملاقات می رفت.»

نورالدین کیانوری، در نامه ای که به تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ به خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی نوشته بخشی از شکنجه ها و فشارهایی را که در زندان بر سر او و مریم فیروز آمده، شرح داده است.

### حبس خانگی

مریم فیروز و کیانوری هرگز به طور رسمی از زندان آزاد نشدند. آندو از سال ۶۹ شمس در خانه ای تحت مراقبت وزارت اطلاعات و در حبس خانگی زندگی می کردند. محمد علی عمویی از جمله کسانی است که تا دم مرگ مریم فیروز، به دیدار او در همین خانه می رفت. آیا مریم فیروز از مسائل جنبش زنان ایران و فعالیت های کیونی آنها خبر داشت؟ محمد علی عمویی: «مریم خانم تقریباً همه روزنامه ها را مطالعه می کرد هر چند روزنامه های ما چیز زیادی درباره زنان و جنبش زنان نمی نویسند. آنچه را شفاهاً به ایشان منتقل می شد، با اشتیاق دنبال می کرد. خانم فیروز به دلیل منع وزارت اطلاعات، اجازه دیدار با هر کسی را نداشت و چهره های شاخص هم این را می دانستند.»

مریم فیروز افزون بر چند ترجمه و مقاله، کتابی به نام چهره های درخشان نوشته که شرحی است از فداکاری ها و حمایت مردم عادی از افراد سیاسی تحت تعقیب حکومت کودتا. او در این کتاب، از این چهره های گمنام و درخشان قدردانی می کند. کتاب دیگری اما به نام «خاطرات» مریم فیروز در اواخر دهه ۷۰ منتشر شد که به نظر می رسد سفارش وزارت اطلاعات باشد.

محمد علی عمویی: «خود ایشان این را قبول نداشت. یکبار که من به صراحت انتقادها را به این کتاب مطرح کردم، به من گفت، عموجان مگر اینها نوشته های من هستند که انتقاد می کنی؟ این نوشته دیگران است به نام من...»

به نقل از محمد علی عمویی، جسد مریم فیروز، روز پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه، توسط مأموران وزارت اطلاعات با عجله، در بهشت زهرا و در گور دو طبقه ای که نورالدین کیانوری نیز در آن مدفون است، به خاک سپرده شده است.

مهیندخت مصباح

نورالدین کیانوری، در نامه ای به تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ (یک سال بعد از مرگ روح الله خمینی) به علی خامنه ای، که در جای خمینی نشسته بود، بخشی از بلاهایی را که در زندان بر سر خود و مریم فیروز آمده، شرح داده است.

بازداشت کننده ما، این اشیاء گران بهاء را بعنوان غنائم جنگی در جنگ مسلمانان علیه کفار برای خود به غنیمت برداشته اند.

این بود «پیش درآمد» بازداشت ما. از این پس، «نمایش دردناک» آغاز و «پرده به پرده» دنبال می شود. در مورد اکثر بازداشت شدگان از همان روز اول بازداشت و در مورد من چند روز پس از بازداشت، شکنجه به معنای کامل خود با نام نوین «تعزیر» آغاز گردید.

شکنجه عبارت بود از شلاق یا لوله لاستیکی تا حد آس و لاش کردن کف پا. در مورد شخص من در همان اولین روز شکنجه آنقدر شلاق زدند که نه تنها پوست کف دو پا، بلکه بخش قابل توجهی از عضلات از بین رفت و معالجه آن تا دوباره پوست بیاورد، درست ۳ ماه طول کشید و در این مدت هر روز بانسمن آن نومی شد و تنها پس از ۳ ماه من توانستم از هفته ای یکبار حمام رفتن بهره گیری کنم. نوع دوم شکنجه که بمراتب از شلاق وحشتناک تر است، دستبند قیانی است. تنها کسی که دستبند قیانی خورده می تواند درک کند که دستبند قیانی آنهام ۱۰-۸ ساعت متوالی در هر شب، یعنی چه؟

یادآوری می کنم که من در آن زمان ۶۸ ساله بودم. همسر من را آنقدر شلاق زدند که هنوز پس از ۷ سال، شب هنگام خوابیدن کف باهایش درد می کند. البته این تنها شکنجه «قانونی» بود که به انواع توهین و با رکیک ترین ناسزا گوئی ها تکمیل می شد (فاحشه، رئیس فاحشه ها و... آنقدر سیلی و توستری به او زده اند که گوش چپ او شنوایش را از دست داده است. یادآور می شوم که او در آن زمان بیوزنی ۷۰ ساله بود.

نوع دوم، شکنجه روحی بود. این نوع شکنجه که در مورد من عملی شد، از همه شکنجه های دیگر دردناکتر بود. این شکنجه چگونه بود؟

پس از اینکه آقایان از تحمیل اعترافات به من با شکنجه ها و با هدفی که در بالا شرحش را دادم، ناامید شدند، ۳ بار مرا زیر این «آزمایش» قرار دادند.

بار اول مرا به اطاق شکنجه بردند. مریم همسر مرا که چشمش را بسته و دهانش را با دستمالی که در آن فرو کرده بودند، بسته بودند روی تخت شلاق خوابانده و دهان مرا هم گرفتند و در برابر چشم من به پای لخت او شلاق زدن را آغاز کردند. این جریان پیش از شلاق زدن های شدید مریم که در بالا یادآور شدم بود. آقایان برای اینکه دست خود را به یک چنین کار ننگینی که بدون تردید قابل دفاع نبود، آلوده نکرده باشند، یکی از افراد توده ای، بنام «حسن قائم پناه» را که برای فرار از فشار، تن به پستی داده بود، مأمور شلاق زدن کردند. پس از نشان دادن این منظره، مرا به پشت در سلول شکنجه گاه بردند و به زمین نشانندند و از من اعتراف می خواستند تا شلاق زدن به پای همسر مرا که من صدای ضربات شلاق و ناله همسر مرا می شنیدم، پایان دهند. پس از چند دقیقه (؟) چون من حاضر به پذیرش آنچه از من می خواستند، نشدم (قبول طرح کودتا) مرا به سلول خود برگرداندند....»



عکسی از دوران جوانی مریم فیروز، نخستین زنی که عضو هیئت سیاسی یک حزب در ایران شد

### بخش هایی از نامه ی نورالدین کیانوری:

صبحم روز ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۱ ساعت ۴-۳/۵ پس از نیمه شب گروهی از پاسداران با باز کردن در خانه به اطاق خواب ما در منزل دخترمان ریختند و دستور دادند که من فوراً لباس بپوشم. این آقایان تنها حکم بازداشت مرا در دست داشتند. اما نه تنها مرا، بلکه همسر مرا هم بدون داشتن حکم بازداشت کردند. به آنهم بسنده نکرده دخترمان را هم که در کارهای سیاسی ما نه سر بیاز بود و نه ته پیاز، او را هم بدون حکم، بازداشت کردند. تصور نفرمائید که به اینهم بسنده کردند، نه! فرزند ۱۱ ساله افسانه دخترمان و نوه ما را هم بازداشت کردند و همه ما را به بازداشتگاه ۳۰۰۰، یعنی کمیته مشترک دوران شاه که من در آنجا مدتها (پیش از کودتای ۲۸ مرداد) بازداشت و محاکمه و زندانی شده بودم، بردند.

پس از آزاد شدن افسانه دخترمان (که پس از شکنجه و یکسال و نیم زندانی بدون محکومیت آزاد شد) معلوم شد که آقایان بازداشت کنندگان، در غیاب ما خانه را «غارت» کردند. هر چیز گرانبها را از سکه های طلای متعلق به افسانه (سکه هایی که طی سال ها بمناسبت اعیاد و روز تولد خود از بستگانش دریافت کرده بود) گرفته، تا مقداری اشیاء قیمتی که من در سفرهای خود بعنوان هدیه دریافت کرده بودم، تا حتی مدارک تحصیلی من (از تصدیق ششم ابتدائی گرفته تا بالاترین سند علمی من که حکم پروفیسوری آکادمی شهرسازی و معماری جمهوری دمکراتیک آلمان بود)، به غارت بردند و تاکنون که ۷ سال از آن زمان می گذرد، با وجود دهها بار درخواست افسانه و من، اصلاً کوچکترین اثری هم از آنها پیدا نشده است. ظاهراً آقایان



## خانه خود را فقط با ۳ درصد کمیسیون به فروش برسانید!



Residential & Commercial Specialist,  
serving the entire Bay Area

ملیح آذر Mali Azar  
مشاور وام و املاک

Up to 50% Credit to buyer from our commission for non-recurring closing cost. (When we do both loan & real estate transaction)

(408) 506-6164 & (408) 722-7060

E-mail: maliazar@yahoo.com

6489 Camden Ave. Suite 104, San Jose, CA 95120